

خطی به تعجیل و در حجم نوشتاری اندک صورت بپذیرد. گاهی نیز دور از دسترس بودن نسخه‌ها موجب می‌شود تا فهرست‌نویسان در سفرهای خارجی، ناگزیر با شتابزدگی به یادداشت‌برداری از آگاهی‌های اصلی نسخه‌ها بسنده کنند. بنابراین هنگامی که نسخه‌ای از این آثار در دسترس قرار گرفت، تکنگاری درباره آن‌ها می‌تواند راهکاری باشد تا آگاهی‌ها و ویژگی‌های اصلی این آثار در کالبد مقاله‌هایی در دسترس پژوهشگران نهاده شود، تا زمانی که بتوان پژوهش‌های دقیق‌تری روی آن‌ها به انجام رساند.

در میان این‌گونه آثار، نوشته‌هایی فارسی هست که در شرق دور (عمدتاً چین) نگاشته شده یا نسخه‌هایشان در ادوار پیشین بدان سرزمین رفته و اثری از آن‌ها به‌ویژه در ایران بر جای نمانده است. گاهی نیز نسخه‌هایی از آن آثار در این حدود بر جای مانده اما در آن‌ها تصرفاتی شده است که به اصالت آثار آسیب رسانده است. این در حالی است که نسخه‌های بر جای مانده در آن سرزمین‌ها کمتر مورد تصرفات عمدی قرار گرفته، چرا که زبان فارسی، زبان رایج و روزمره آن مناطق نبوده و ساکنان آن مناطق خود را مجاز به تصرفات زبانی ندانسته‌اند. نیز چون در آن مناطق فرقه‌های اسلامی متعدد وجود نداشته و اختلافات میان مذاهب اسلامی در آنجا کمتر مطرح بوده، این آثار از دیدگاه‌های عقیدتی نیز دچار تغییر چندانی نشده‌اند. در اینجا به یکی از همین آثار می‌پردازیم که تمام نسخه‌های شناخته شده آن در چین استنساخ شده و آنچه اکنون در مجموعه‌های بیرون از چین نگهداری می‌شود از آن سرزمین بدانها منتقل شده‌اند.

حقایق در اخلاق دینی و عرفانی

علی صفری آق قلعه

نسخه‌شناس و پژوهشگر متون فارسی
alisafari_m@yahoo.com

چنان‌که از گزارش‌ها و فهارس برمی‌آید، شماری قابل توجه از دست‌نویس‌های دوره اسلامی از دستبردهای روزگاران برکنار مانده و امروزه در مجموعه‌های دنیا پراکنده است. با توجه به محدودیت امکاناتی که برای پژوهش بر این حجم انبوه منابع داریم، بسیار مهم است که از این میانه آنچه را که ارزش و اهمیت بیشتری دارد زودتر در جریان پژوهش‌ها قرار دهیم. از همین روی است که شناساندن دقیق دست‌نویس‌ها اهمیت بسزایی می‌یابد.

بخشی از این شناسایی، از راه فهرست‌نویسی مجموعه‌ها محقق می‌شود؛ اما می‌دانیم که فهرست‌نویسی دارای حد و مرزی است و نمی‌توان از فهرست‌نویسان انتظار داشت که همه ویژگی‌ها و وجوه اهمیت آثار / نسخه‌ها را به دقت در فهرست‌ها منعکس کنند. به‌ویژه که گاهی محدودیت‌های زمانی و مالی باعث می‌شود تا فهرست‌نویسی یک مجموعه

آگاهی‌های کلی درباره نسخه و متن اثر

اثر مورد گفت‌وگویی ما حقایق نام دارد. مبنای ما در بررسی این متن، نسخه‌ای است که به نشانی ۲۰۶۶ پیوست فارسی در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود.^۱ نسخه با اینکه کامل است اما تاریخ کتابت ندارد. از ظواهر برمی‌آید که نباید قدمت چندانی داشته باشد و احتمالاً از سده یازدهم هجری کهن‌تر نیست. متأسفانه مؤلف در هیچ جای اثر از خود نام نبرده و فقط در دیباجه به نام اثر تصریح کرده است. آغاز متن چنین است:

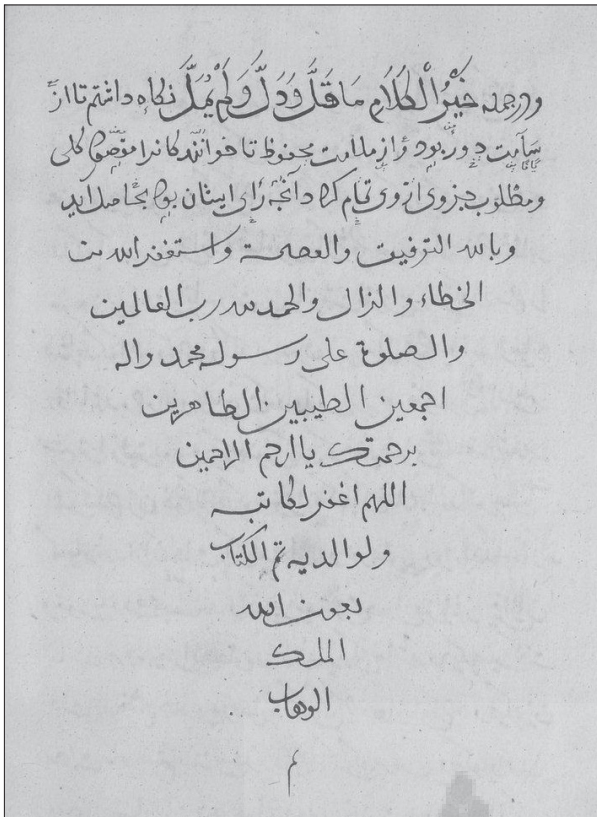
الحمد لله رب العالمین، فاطر السموات و الارضین، منشی الخلائق اجمعین و مصورهم فی الارحام ... اما بعد: بدانید ارباب الالباب و احباب و اصحاب - کساهم الله لباس التقوی - که علم آموختن فریضه‌ست بر همه مؤمنین و مؤمنات بقدر آنچه حاجتمند باشند بدان ... خواستم تا آنچه فراز آید من بیچاره را ازان جمع کنم سخنی چند بر سبیل شفقت برای کسانی که به مدرسها و مجلس‌ها کمتر می‌روند و توفیق می‌نیابند؛ خاصه از بهر برادرانی که با من شفقت‌ها می‌کنند و مرا دست آن نیست که حقوق ایشان را مکافات کنم؛ این تحفه و هدیه را از برای ایشان جمع کردم و آن را حقایق نام کردم ...

انجام و انجامه نسخه نیز بدین قرار است:

... و در جمله خیر الکلام ما قلّ و دلّ و لم یملّ نگاه داشتم تا از سامت دور بود و از ملالت محفوظ؛ تا خوانندگان را مقصود کلی و مطلوب جزوی از وی تمام گردد و آنچه رای ایشان بود بحاصل آید. و بالله التوفیق و العصمة و استغفر الله من الخطاء و الزلل [نسخه: الزال] و الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی رسوله محمّد و آله اجمعین الطیبین الطاهرین برحمتک یا ارحم الراحمین. اللهم اغفر لکاتبه و لوالدیه. تمّ الكتاب بعون الله الملك الوهاب.

چنان‌که گفتیم، در هیچ جای متن به نام نویسنده اشارتی نرفته است و پس از بررسی دقیق متن مشخص می‌شود که

۱. دو برگ در میانه نسخه شماره نخورده که ما ناگزیر آن‌ها را با شماره برگه پیشین خوانده و واژه مکرر را در برابر شماره آن نهادیم. یکی پس از برگه ۵۸ (۵۸ مکرر) و دیگری پس از برگه ۶۹ (۶۹ مکرر) است. نسخه پاریس را نخستین بار استاد محمدتقی دانش‌پژوه در [نشریه] نسخه‌های خطی (ج ۹، ص ۲۸۰-۲۸۱) شناسانند.



انجامه نسخه ۲۰۶۶، پیوست فارسی کتابخانه ملی پاریس

هیچ نشانه یا قرینه تاریخی که روشنگر نام نویسنده یا دوره زندگی او باشد، در سراسر آن یافت نمی‌شود. از شخصیت‌های تاریخی که در متن اشاره شده، جز چند تن از معاصران پیامبر^(ص) و باشندگان صدر اسلام به نام تنی چند از صوفیان نخستین قرون اسلامی برمی‌خوریم که هیچ‌کدام از سده چهارم هجری به این سوی نزیسته‌اند.^۲ گویا متأخرترین فردی که در متن از وی یاد شده خواجه ابوالقاسم حکیم باشد و این شخص به احتمال بسیار همان ابوالقاسم اسحاق بن محمد بن اسماعیل الحکیم السمرقندی (ف: ۳۴۲ ق) از دانشمندان حنفی است که به «ابوالقاسم حکیم» نامور بوده است.^۳ البته نشر کتاب چنان می‌نماید که نباید در سده چهارم و حتی پنجم هجری نگاشته شده باشد

۲. اشاره نویسنده به صوفیان، نشانگر گرایش او به تصوف است.

۳. چنان‌که در الانساب (ج ۲، ص ۲۴۳ ذیل «حکیم») تصریح شده است: «... و انتشار ذکره فی شرق الارض و غربها بابی القاسم الحکیم» از این دانشمند اثری به زبان عربی با نام السواد الاعظم بر جای مانده و ترجمه‌های کهن به فارسی نیز از آن در دست است که در نیمه دوم سده چهارم هجری به انجام رسیده است.

برای نمونه به چند مورد از آغاز متن - با اشاره به برگ‌های نسخه - اشاره می‌کنیم:

۱۵ پ: «... در راه مسجد آهسته روید و شتاب مکنید. آنچه با امام در یابیت بگزاریت و آنچه از شما فوت شود قضا کنیت.»

۱۷ پ: «صف‌ها پیوسته داریت و کتف در کتف استیت تا دیو در میان شما نیاید.»

۳۱ پ: «... هیچ بنده از آن خدای را خوار مداریت و دور باشیت از خوار داشتن مردمان.»

اگر بخواهیم درباره ارزش متن کتاب داوری کنیم، باید بگوییم که مطالب آن از دیدگاه آگاهی‌های تاریخی و اجتماعی ناچیز است و آنچه عمدتاً باعث ارزشمندی کتاب می‌شود، همانا ویژگی‌های زبانی آن است. از همین روی در نوشته کنونی بدین موارد پرداخته‌ایم. به‌ویژه که این ویژگی‌ها تنها قرائنی است که برای شناسایی دوره و منطقه نگارش اثر به دست داریم.

بخش‌بندی‌های کتاب

کتاب در بیست‌ودو باب بخش‌بندی شده و در هر باب به یکی از مباحث اخلاقی و بعضاً عقیدتی و فقهی پرداخته شده است. در بیشتر باب‌ها به مباحثی بیرون از موضوع آن باب نیز اشاره شده است. عناوین باب‌ها با ارجاع به شماره صفحات نسخه پاریس چنین است:

الباب الاوّل: فی العلم (۴ر)؛ الباب الثانی: فی الصلوة (۹پ)؛ الباب الثالث: فی الدعاء (۲۰پ)؛ الباب الرابع: فی الصوم (۲۶ر)؛ الباب الخامس: فی التواضع (۳۰ر)؛ الباب السادس: فی حسن الخلق (۳۶ر)؛ الباب السابع: فی السخاوة (۴۲ر)؛ الباب الثامن: فی العقل (۵۵ر)؛ الباب التاسع: فی ستر العیب (۵۸ر)؛ الباب العاشر: فی حفظ اللسان (۶۶ر)؛ الباب الحادی عشر: فی الزجر عن الغیبة (۷۰پ)؛ الباب الثانی عشر: فی الزجر عن الکذب و الخیانة (۷۴پ)؛ الباب الثالث عشر: فی سب المؤمن (۷۷ر)؛ الباب الرابع عشر: فی النیمة (۷۷پ)؛ الباب الخامس عشر: فی مظالم الناس و ایذایهم (۷۹ر)؛ الباب السادس عشر: فی الوزن بالقسط (۸۰ر)؛ الباب السابع عشر: فی توقیر اهل

۴. نسخه در اینجا و موارد بعدی: عشرة.

و آن‌گونه که دیگران نیز یاد کرده‌اند، تاریخ نگارش آن باید در حدود سده ششم یا هفتم باشد. بنابراین، از روی نام‌های یاد شده در متن نمی‌توان به دوره نگارش کتاب پی برد.^۱

نویسنده از میان فقها و ائمه بزرگ فقه اهل سنت فقط در دو جا از ابوحنیفه یاد کرده و به دیگران اشارتی ندارد. از این اشاره و همچنین یادکرد خواجه ابوالقاسم حکیم، می‌توان برداشت کرد که وی در فروع، پیرو مذهب حنفی بوده است. وی یک جا (گ ۸۲پ) از حکمی فقهی به مذهب ابوحنیفه یاد کرده و به‌ویژه در آغاز کتاب (گ ۵ر) درباره او آورده است: «... پرسیدند امام امامان ابوحنیفه رحمة الله علیه [را] که: من الفقیه...»

نویسنده همانند بسیاری از پیروان فقه حنفی در اثرش به مباحث کلامی کمتر پرداخته، اما مواردی هست که نشان می‌دهد وی چونان بسیاری از اهل تسنن، در اصول به مذهب اشاعره گرایش داشته است. برای نمونه در برگ ۱۳ پ به مبحث گناه کبیره و ارتباط با ایمان^۲ بدین‌گونه اشاره کرده است: «جماعت ناکردن، مذهب خارجیان است زیرا که ایشان بنده را به گناه کافر بینند...» در جای دیگری از متن (گ ۳۰پ) در ترجمه حدیثی که از قول خداوند یاد شده: «الکبریاء ازاری و العظمة ردائی...» نویسنده عبارت را چنان ترجمه کرده که نشان می‌دهد حتی در ظاهر عبارات و موارد کنایی از تجسیم رویگردان است: «معنی خبر چنان باشد که خداوند تعالی گفته است که کبریاء و عظمت، صفت منست و آن خاص مراست...»

از دیدگاه زبانی، با توجه به کاربرد برخی واژه‌ها و تعبیرات و ویژه فارسی‌گوییان ماوراءالنهر می‌توان پی برد که نویسنده به احتمال بسیار از مردمان آن نواحی بوده است. به‌ویژه کاربرد شناسه «ت» به جای «د» در فعل‌ها همین نکته را تأیید می‌کند.^۳ البته گاهی این شیوه در سراسر متن رعایت نشده و حتی در یک عبارت نیز یکسان نیست.

۱. نمایای از نام‌های مندرج در متن، در اواخر مقاله خواهد آمد.
۲. این از مباحث اساسی میان متکلمان بوده است (ر.ک: مفاتیح العلوم، ص ۴۰). برای نمونه اشارات متون فارسی بدین مبحث بنگرید به مقاله «وصیت‌نامه خواجه نظام‌الملک طوسی» و دیگر منابع فارسی که در آغاز آن یاد کردیم.
۳. گمان می‌رود که این کاربرد، بازمانده یا برگرفته از زبان سغدی بوده که تا حدود سده هفتم هجری هنوز به صورت پراکنده در ماوراءالنهر کاربرد داشته است.

سطر افزوده شده است: «از آن» (با کسره نون در نسخه) که بودنش در عبارت بایسته است. این‌ها جز مواردی است که افتادگی‌ها با رآده در حاشیه نشان داده شده است (مثلاً: گ ۳۳ پ).

ویژگی‌های زبانی و رسم الخطی

در نسخه مورد نظر مواردی هست که به صورت بینابینی در حیطه رسم الخط و زبان قرار می‌گیرند. برخی از این موارد مربوط به تلفظ برخی صامت‌های واژه‌ها است. مثلاً واژه‌های گذاشتن، گذشتن و همه شکل‌های صرفی آن‌ها در همه جای نسخه با «د» ضبط شده است؛ چنان‌که در واژه‌های: نگدارند (۷۲ر) بگذارند (۷۳ر)، فرو گذارد (۷۴پ)، درگذارد (۷۹پ)، بگذارد (۸۲ر و ۸۳ر)، گذرانید (۸۳ر)، بگذرانیدی (۸۵پ)، بگذرانیدیت (۸۶ر)، بگذاشت (۹۱پ)، بگذشتی (۹۲پ)، گذرنده (۱۰۴ر)، درگذرد (۱۰۴ر)، راه‌گذر (۱۱۰پ) و موارد دیگر می‌توان دید. نیز واژه پذیرفتن و شکل‌های صرفی آن بی نقطه دال ضبط شده چنان‌که در واژه: نپذیرد (به پ دوم، ۸۴ر، ۹۳پ، ۱۰۹پ، ۱۱۰ر) دیده می‌شود.

واژه‌ها و تعبیرات دیریاب و ضبط‌های ویژه

برخی از واژه‌های فارسی حقایق را می‌توان در شمار واژه‌های دیریاب نهاد. برای نمونه واژه «زجکی» (گ ۱۱۲ر) که در زیر واژه بین سطر به «نفاس» معنی شده است. این واژه همان «زجگی» یاد شده در لغتنامه دهخدا است. کاربردش چنان اندک بوده که در لغتنامه شاهدهی برایش یاد نشده و در ذیل فرهنگ‌های فارسی نیز اشارتی بدان نیست. گمان می‌رود آنچه در لغتنامه ذیل «رجک»، «رچک»، «رجنگ» و برخی ضبط‌های مشابه آمده و شاهد آن‌ها فقط یک بیت از طیان است، همگی صورت‌هایی از همین «زجکی» باشد. معنای آروغ که در لغتنامه‌ها در برابر آن یاد شده، گویا برداشت فرهنگ‌نویسان از شعر طیان است که اتفاقاً می‌توان معنی زجکی (نفاس) را نیز از آن برداشت کرد و اگر این گمان درست باشد باید گفت که نخستین حرف این واژه باید به زای هوز باشد. بیت طیان چنین است:

بیند دهان خود از فرط بخل
که بزنیاید از سینه او رجک

البدعة (۸۱پ)؛ الباب الثامن عشر: فی الزجر عن الزناء (۸۷پ)؛ الباب التاسع عشر: فی حق الولد علی الوالد (۹۸ر)؛ الباب العشرون: فی فضل ذکر الله (۱۰۰ر)؛ الباب الحادی و العشرین: فی شارب الخمر (۱۰۸پ)؛ الباب الثانی و العشرین: فی الزجر عن اللواطه (۱۱۰ر).

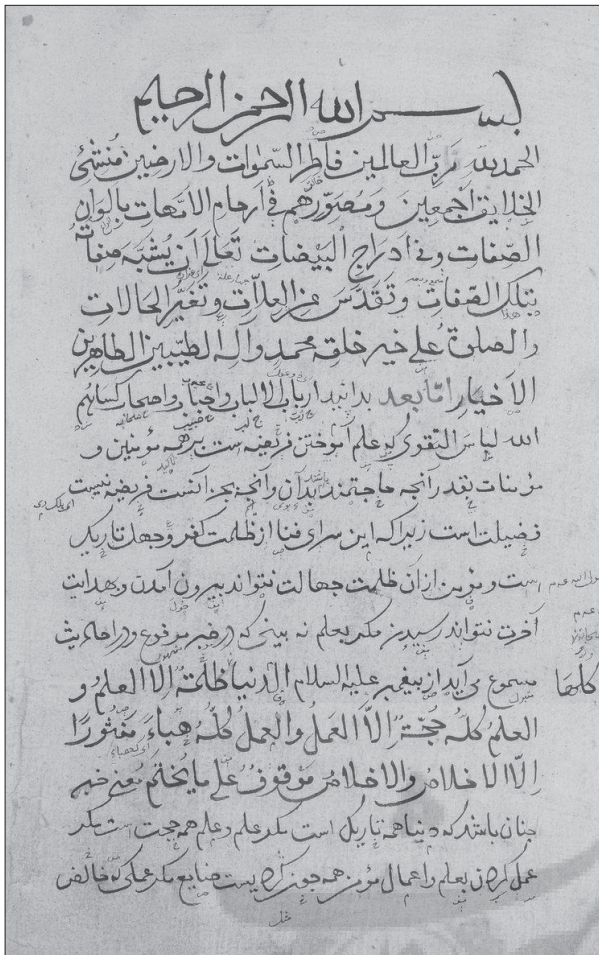
نوشته‌های میانه سطرها در نسخه

در سراسر نسخه در میانه سطرها و گاه در حاشیه صفحات نوشته‌هایی هست که با مقاصد گوناگونی نوشته شده‌اند. برخی از این نوشته‌ها نه به زبان فارسی و نه به زبان عربی هستند و ساختار آن‌ها همانند زبان‌های شرق دور به شکل هجایی می‌نماید. شاید این یادداشت‌ها به زبان چینی باشد و لازم است تا شخصی آشنا با آن زبان این یادداشت‌ها را بررسی کند. اما جز این‌ها مواردی هست که یادداشت‌ها به فارسی یا عربی است. در برخی از این نمونه‌ها، معنی یا جایگاه دستوری یک واژه یا تعبیر تشریح شده است. مثلاً در عبارتی (گ ۳۰پ) آمده: «او (شیطان) گفت: انا خیر منه. معنی چنین باشد که من از آدم به‌ترم. بدین گفت، ملعون ابد و مخذول تا قیامت شد.» در نسخه بر فراز واژه «گفت» آمده: «مصدر» و در زیر واژه آمده: «سخن» روشن است که نویسنده یادداشت می‌خواهد نشان دهد که «گفت» در اینجا به شکل مصدری و هم‌معنای «گفته» به کار رفته است. در جای دیگر (گ ۳۱پ) آمده است: «و ایزد تعالی را در باب وی عنایتی باشد.» در میانه سطر زیر واژه «باب» واژه «حق» و در زیر واژه «عنایتی» واژه «یاری» افزوده شده است. می‌بینیم که در این موارد به معنی یا معادل واژه‌ها پرداخته شده است.

نیز در جایی (گ ۶۵پ) آمده است: «... اگر متقی باشندی از بهر روزی و در بای نفس، رنج نه بینندی.» و بر فراز «در بای» در میانه سطر نوشته شده: «آرزو.»

برخی موارد هم گویا برای ضبط افتادگی‌های متن است؛ چنان‌که در عبارت زیر (ص ۳۱ر) آمده: «هر مؤمنی که او را از خیر و سعادت بخشی رسیده است، از آن خود همه هنر بیند و مردمان هنر.» در زیر واژه «مردمان» بین

۱. برای شواهد کاربرد این واژه به یادداشت بیت‌های ۱۰۷ و ۴۲۸ تحفة العراقرین (تصحیح نگارنده، چاپ میراث مکتوب) بنگرید.



آغاز نسخه ۲۰۶۶، پیوست فارسی کتابخانه ملی پاریس

درست باشد ضبط مندرج در نسخه صرفاً تحریف خواهد بود و گرنه باید «مکرده» را از واژه‌هایی دانست که در فرهنگ‌ها ضبط نشده است و ما شاهدش را در دیگر آثار نیافتیم.

در مشکول کردن واژه‌ها برخی ضبط‌های نامتعارف هست که باید درباره آن‌ها بررسی بیشتری کرد. برای نمونه واژه «پرده» به معنی پوشش و حجاب یک جا (گ ۵۸ پ) به صورت «پُرده» ضبط شده است. همین واژه در جای دیگر (گ ۸۹ پ) به صورت «بُرده» دیده می‌شود و در این مورد دوم، زیر سطر نوشته شده است: «حجاب.» واژه «پرده» در جاهای دیگر نسخه همه جا با «پ» اما بی ضمه است. گفتنی اینکه واژه «پُرده» (با همکرد: گرداندن) در دستنویس تفسیر قرآن پاک (گ ۹۲ س ۴، چاپ عکسی) و نیز به ضبط

در یک جا (گ ۸۴ پ) واژه «تابیدن» در معنای گذشتن (گذراندن) نور از چیزی به کار رفته و نیز اصطلاح «گوهرتاب» (به کاف) برای منسوجاتی به کار رفته که تنگ بوده و بدن را می‌نمایاند یا به عبارتی نور از آن‌ها می‌گذرد. عبارت یاد شده چنین است: «و نیز اگر زنی آزاد نماز کند و گوهرتاب یعنی معجر تنگ دارد بر سر یا پیراهن تنگ پوشیده باشد یا توزی یا چیزی که موی او یا تن او از آن بتابد نمازش روا نباشد.» باز در جای دیگر (گ ۸۵ ر) آمده است: «زن آزاد را سر برهنه نماز روا نباشد و نه نیز با چیزی که موی از وی بیرون تابد.»

نیز واژه‌ای در متن هست (گ ۳۸ پ) که گویا شکل مصدری آن «خجیدن» باشد؛ امانه در معنایی که در فرهنگ‌ها برای آن یاد شده است. واژه یاد شده در این عبارت دیده می‌شود: «بدانکه دشمن تو بحقیقت دیو است؛ چه همه روز بر دین تو بخجد.» در ذیل فرهنگ‌های فارسی (ص ۱۴۰) واژه‌های «خجنده»، «خجونده» و «خجیده» دیده می‌شود که شواهد آن‌ها برگرفته از طبقات‌الصفویه خواجه عبدالله انصاری است و در آنجا با توجه به ساختار عبارات، به معنای جانور کوچک و موزی یاد شده است. گمان می‌رود که این واژه‌ها با آنچه در حقایق ضبط شده مرتبط باشد.

همچنین دو واژه «انبارده» و «فریده» در جایی از متن (گ ۱۰۵ پ) در برابر یکدیگر یاد شده است: «انّ الانسان لیطغی ان راه استغنی؛ معنی چنان باشد که سوگند گفت خدای تعالی حقاً که مردم انبارده یعنی فریده شود و خود را بزرگ سازد و از فرمانه‌ها بیرون آید چون خود را بی نیازی و توانگری بیند» (برای «انبارده» و شکل‌های دیگر آن، ر.ک: ذیل فرهنگ‌های فارسی، ص ۳۰؛ برای «فریده» ر.ک: همان، ص ۲۶۹).

در جایی دیگر (گ ۸۸ ر) هنگام برشمردن گونه‌های «زنا» به واژه «مکرده» برمی‌خوریم: «سه‌دیگر آنست که کسی زنا کند با زنی که آن زن مکرده باشد و آن چنان باشد که آن زن در آن نابسند باشد و او را آن مرد به ستم گرفته باشد.» در زیر سطر نوشته شده است: «یعنی راضی نباشد.» و نیز به صورت نسخه‌بدل آمده: «مُکره». اگر ضبط «مُکره»

۱. آیا این واژه‌های اخیر دارای معنایی هم‌پایه واژه «خرفستر» در باورهای زردشتی نیست؟

«بُرده» در همان دستنویس (گ ۱۲، س ۲۳، همان) به معنای مغلوب کردن خصم در مباحثه (به اصطلاح مناظره‌کنندگان: الزام) به کار رفته است. گویا این تعبیر با فعل «بردن» مرتبط است که امروزه نیز به معنای پیروز شدن و برنده شدن کاربرد دارد. لذا کاربرد این واژه در تفسیر قرآن پاک نمی‌تواند با ضبط مندرج در حقایق مرتبط باشد. در جای دیگر (ص ۹۰ ر) واژه «بیابان» به صورت «بیاپان» ضبط شده است که با ضبط پهلوی این واژه (viyâpân) همخوانی دارد.

در جایی از متن (گ ۸۱ پ) ۱ واژه «بدست» در ترجمه «شبر» دیده می‌شود که در ضبط حرکت حرف «د» با ضبط مصرح در برهان قاطع (ج ۱، ص ۲۴۴) مطابق است در حالی که در لغتنامه دهخدا به فتح «د» ضبط شده است.

تعبیر «بشوخ کردن» در برابر «الحاح» (ملحین، گ ۲۱ ر) ضبط شده است. این فعل در ذیل فرهنگ‌های فارسی (ص ۶۵) به صورت «بسوج کردن» و در همان متن (ص ۶۷) ذیل «بشوج کردن» دیده می‌شود. البته به قرینه ضبط‌های «بشوز کردن» و «بشوژ کردن» در همان منبع می‌توان دریافت که گویا ضبط حرف چهارم در نسخه ما درست نبوده و باید به جیم باشد: «نه بینی چه در خبر می‌آید از پیغمبر علیه‌السلام: ان الله يحب المُلِحِينَ في الدعاء. معنی چنان باشد که ایزد تعالی دوست دارد بنده‌گانی را که در دعاء بسیار زاری و بشوخ [ص: بشوج] کنند.» این واژه در برابر «الحاف» (ستیهیدن) نیز در برخی متون و به‌ویژه ترجمه‌های قرآنی به کار رفته است (ر. ک: تفسیر نسفی، ص ۱۲۰۵).

تعبیر منافقی کردن در جایی از متن (گ ۳۳ ر) چنین آمده است: «... بدان رضا دهد و از آن رنجه دل نشود و منافقی نکند چنان‌که در ظاهر فرودست نشیند...» که در گذشته رواج داشته و برای نمونه در بیت مشهور زیر از دیوان سنایی (ص ۷۱۱) نیز دیده می‌شود: «به مارماهی مانی نه این تمام و نه آن | منافقی چه کنی؟ مار باش یا ماهی» (ر. ک: لغتنامه دهخدا، ذیل «منافقی»).

تعبیر چرب‌سنجیدن در جایی از متن (گ ۴۴ ر) به معنای افزون داشتن و بیشی (در وزن) آمده که امروزه نیز در

۱. در ۱۰۵ پ بی حرکت آورده شده است.

تعییری چون «چربیدن» رایج است: «مگر نشنیده‌ای [آن خبر که: اذا وزنتم فارجحوا؛ معنی چنان باشد که چون چیزی سنجید که کسی را خواهید دادن، چرب سنجید.» چنان‌که می‌بینیم این تعبیر در متن ما در ترجمه تعبیر تازی «ترجیح» (فارجحوا) درج شده است. همین کاربرد در شرح التعرف لمذهب التصوف (ج ۲، ص ۵۲۷) در ترجمه گفته‌ای از پیامبر (ص) دیده می‌شود:

گفت: یکی از آن سه تن مر آن دیگر را گفتند: ورا بسنج. مرا به ترازو اندر نهادند و با ده تن از امتان من بسنجیدند؛ من چرب‌تر آمدم. با صد تن بسنجیدند، هم من چرب‌تر آمدم... قال: دعه؛ فلو وزنته بجمع اهل الارض ارجحهم.

گویا این تعبیر بیشتر در سنجش با ترازو کاربرد داشته چنان‌که در تحفة‌العراقین (بیت‌های ۱۷۱ و ۱۷۲، چاپ میراث مکتوب) نیز آمده: «با باد شدم در آن ترازو | من زین سو و باد زان دگر سو || باد ار چه به اصل خشک‌سربود | از من به عیار چرب‌تر بود.» مخالف این تعبیر با کاربرد واژه «خشک» نیز در همین متن حقایق (گ ۴۴ ر) دیده می‌شود:

... و اگر سیمش خشک‌تر دهند بستاند و در وقت خریدن اگر به درمی گران‌تر فروشند بخرد و اگر سیم چرب‌تر باید داد بدهد و آسان گیرد (نیز ر. ک: خشک سنجیدن، گ ۸۰ ر).

کاربرد کهن صرفی افعال به‌ندرت در متن دیده می‌شود، اما به کلی هم نایاب نیست. برای نمونه کاربرد «می + پیشوند + فعل» در عبارت ذیل (گ ۵۰ پ- ۵۱ ر) جالب توجه است: «پس دنیایی را از دشمنان خدای می باز نشاید داشت، آن کس را که از دوستان خداوند تعالی باز دارد چه خیر باشد؟» پیش‌واژک «ها» یک بار در متن (گ ۶۳ پ) در فعل پیشوندی «هاگردد» به کار رفته است: «چون کسی پرهیزکار باشد پس گردِ زیادتِ هاگردد، اگر او قربت جوید اکنون زود باشد که او دوستی خداوند عزوجل یابد.»

فعل پیشوندی «باز بودن» در معنای پرهیزیدن و برکنار بودن در متن به کار رفته است. یک جا (گ ۵۵ پ) در عبارتی بدین‌گونه: «(و بدانکه سر عقل ز گناه باز بودن است.» و

جای دیگر (گ ۵۶ر) در این عبارت: «و نشانِ دیگر گفته‌اند مر عاقل را و آن آنست که به بوده عبرت گیرد و از نابوده باز باشد.»

پس از این فهرستی از واژه‌ها یا تعبیرات دیریاب متن و یا واژه‌های دارای ضبط‌های ویژه را با ارجاع به صفحات نسخه پاریس درج خواهیم کرد. اگر واژه‌ای در ترجمه واژه‌ای عربی ضبط شده باشد بدان نیز اشارت خواهیم کرد. نیز در برخی موارد، فعل‌ها را در همان شکلی که در متن هست یاد کردیم و نه در شکل مصدری آن‌ها.

آب‌جامه (برابر اناء، ۸۶پ)، آب‌خانه (خلا، ۵۳، ۹۱پ، ۱۰۰پ)، آذینه (به ذال، ۱۳پ)، استهیدن (۴۱ر)، انگشترین (۱۱پ، ۱۳ر، ۷۵پ)، بارگیر (در ترجمه مطبّه، ۲۹پ)، باشگونگی (بی نقطه شین و سرکش گاف‌ها، ۵۹ر مکرّر)، بُبری (از بردن، عیناً مشکول، ۶۸پ)، بُبرهینزد (عیناً مشکول، ۶۴پ)، بَجلی خواستن (بابای مفتوحه، ۷۲ر)، بَزَه (گناه، عیناً مشکول، ۱۰۸ر)، بلايگی (۷۵ر)، بنانج (هوو/وسنی، در ترجمه صرّه، ۸ر)، بی از آنچ (۳۴ر)، بی از آنکه (۳۰پ)، بی فرمانی (۱۰ر)، پایگاه مسجد (صف النعال، ۱۶پ)، پذیرفتن (پذیرفته‌اند، ۱۸پ)، جَوَان (به ضمّ جیم، ۹۰ر)، جَوانمرد (به ضمّ جیم و بی حذف نون، ۲۱ر)، خامیازه (خمیازه، ۱۱پ، ۲۵پ)، خشاوند (خویشاوند، ۳۹پ)، خنب (۱۰۹پ)، خنور (در ترجمه وعاء، ۲۶پ)، دانگانه (پول خرد و اندک، ۱۴ر)، دشمنادگی (۳۳ر، ۳۹پ، ۴۳پ، ۶۱پ، ۸۲ر)، دشمناده‌گی (۳۸پ)، دشمن کام (۶۴پ)، دوتاه (دو تا/خمیده، ۶۲ر)، دوستکام (۳۷ر)، ره‌ایش (در ترجمه فلاح، ۵۹پ)، زاستر (= زانسوتر، ۱۱پ)، زفان (۵۲پ، ۵۷پ)، زیرا چه (۳۳پ، ۴۶ر، ۶۱ر؛ و دیگر جای‌ها)، سُبپاه (به ضمّ نخست و پ سه نقطه، ۱۰۴ر)، سرشکِ آبِ پیش (قطرات بول، ۷۷پ)، سُرّه مرد (عیناً مشکول، ۳۵پ)، سید دیگر (سه دیگر، ۱۸پ، ۱۹ر، ۲۵ر، ۲۶پ، ۴۹پ، ۵۱ر، ۱۰۱پ؛ فقط یک بار در ص ۱۰۳پ به صورت سدیگر دارد)، شتالنگ (در ترجمه کعب، ۸۳پ)، شخولیدن (سوت زدن، در ترجمه الصّغیر بالفم، ۱۱۰پ)، شُهرگی (به ضمّ شین، ۳۳ر)، فام گزاردن (در اینجا به فای عجمی نیست، ۴۴ر)، فریسته (۱۵پ، ۱۸ر، و جاهای دیگر)، قُلاج (واحد طول، در ترجمه باع، در لغتنامه دهخدا هم یاد شده است، ۱۰۵پ)، کاربند (صفت فاعلی از کار بستن، ۲۰پ)، کاغذ (به ذال، ۱۰۲پ)، کزدم (عقرب، ۸۸پ)، گِرده (گرده نان، عیناً با همین حرکت‌ها، ۹۲ر)، گردن‌آوری (گردن کلفتی، ۸۶ر،

۹۳پ)، گردن‌سَطبران (۲۰ر)، گرسینه (گرسنه که در متون کهن گاهی به سکون سین تلفظ می‌شده، ۹ر، ۹پ)، گویکا (نسخه در هر دو جا: کوک، ۱۰۲ر)، مرغول کردن موی (در ترجمه تقصیب الشّعر، ۱۱۰پ)، میژه (مژه، ۹۲پ)، نامزد (نام کسی را به عیبی یاد کردن، ۷۱ر)، نویشته (۵۷پ، ۱۰۹ر).

ضبط‌های نامتعارف که شاید اشتباه کاتب باشد

آهست (به جای آهسته، ۱۲پ)؛ چاروب (به جای چاروب، ۳۲ر)؛ دَرژها (عیناً مشکول، گویا به جای درزها، ۷۵پ)؛ راه سپردن (به جای سپردن، ۱۶ر)؛ شادگی (به جای سادگی، ۴۴ر)؛ شگالند (به جای سگالند، ۳۷پ دو بار)؛ غلام‌پارکی (به جای غلام‌بارگی با پ سه نقطه، ۱۱۰ر)؛ لقام (به جای لگام، ۳۵ر).

ضبط نویسه‌های ویژه زبان فارسی

حروف ویژه فارسی (پ، چ، ژ، ف، گ) در برخی موارد همانند آنچه در نسخه‌های پیش از سده هفتم دیده می‌شود، به سه نقطه ضبط شده تا از حروف مشابه متمایز باشند. عمده شواهد این واژه‌ها امروزه هم رایج‌اند و به حروف فارسی تلفظ می‌شوند اما شمار اندکی از این واژه‌ها نامتعارف هستند. در زیر، همه واژه‌هایی را که با حروف فارسی ضبط شده‌اند خواهیم دید؛ با این توضیح که گاهی همین واژه‌ها در جاهای دیگر نسخه با حروف (نویسه‌های) فارسی ضبط نشده‌اند.

ضبط واژه‌های دارای حرف «پ» با سه نقطه:

پاره (تکه/بخش، ۷۲ر و ۸۶ر)، پالوده خوردن (۵۷پ)، پاینده (نیز ر.ک: ناپاینده، ۸۷ر)، پرداز (فعل امر از پرداختن، ۶۴پ)، پرستار (۸۹پ)، پرستیدن (در: پرستند، پرستی، ۶۹پ)، پری (فرشته، ۶۹پ)،

۱. این واژه به صورت گوی بیشتر کاربرد داشته و در «گوی انگله» نیز دیده می‌شود. عبارت حقایق چنین است: «... گویکی از پیراهن زلیخا بگسسته بود، خواست که گوید مر درزی را که آن پیراهن مرا گویکی کن، گفت آن پیراهن مرا یوسف کن.» این حکایت در مکارم اخلاق (ص ۱۳۸) درباره یعقوب و یوسف درج شده است: «... چنین گویند که یعقوب را — علیه السلام — گویی از گریبان بیفتاده بود؛ بنزدیک خیاط رفت و گفت: یوسف را بر اینجا دوز! با آنکه یعقوب را قوت نبوت بود، عشق یوسف چنین بر وی مستولی گشته بود...».

۲. توجه شود که حذف «ها» از پایان برخی واژه‌ها در متون کهن رواج داشته است. نمونه‌اش «پیوست» به جای «پیوسته» و «هموار» به جای «همواره» که در یادداشت بیت‌های ۴۷۱ و ۲۷۳۵ تحفة‌العراقین بدان‌ها و یکی دو مورد دیگر پرداخته شده است.

پل (۶۲ر)، پله ترازو (۱۰۲پ)، پلید (۷۷ر)، پند (۳۱ر)، و جاهای دیگر، پنداشتن (در: پندارد، ۶۹ر مکرر)، پی آبه (پیه آبه: در زیر سطر به «روغن آب» معنی شده، ۶۵پ)، پیمودن (در: می پیمودی، ۹۲پ)، سپر (۱۰۰پ، ۱۰۳پ)، سپردن (در: سپردم، ۷۳پ)، سپندان (۹ر)، ناپاینده (۳۱ر).

ضبط واژه‌های دارای حرف «چ» با سه نقطه

چادر (۳۴پ)، چاکر/چاکری (۳۳پ، ۳۴پ، ۳۴ر)

ضبط واژه‌های دارای حرف «ژ» با سه نقطه

بازبان (۲۵پ)، دژم (به ضمّ نخست، ۹۲پ)، ژنده (۳۲ر)، کز/کژی (۲۳ر، ۴۶پ، ۶۶پ)، میژه (مژه، ۹۲پ).

ضبط واژه‌های دارای حرف فای عجمی «ف» با سه نقطه

این نویسه ویژه گونه‌ای از حرف است که تلفظ آن میان حروف «ف» و «واو» بوده است. گویا مشابه این حرف در زبان ترکی نیز وجود داشته و کاشغری در دیوان لغات التترک چند واژه را با این نویسه ضبط کرده است.^۱
فام (۴۹پ، ۵۱پ، ۵۲پ، ۵۳پ)، فام زده (۴۴پ)

ضبط واژه‌های دارای حرف «گاف» با سه نقطه بر فراز آن

بازی گران (۱۰۷ر)، گرد کردن (فراهم آوردن، ۴۶پ)، گرد چیزی گردیدن (۶۳پ، ۶۹پ مکرر، ۱۱۰پ)، گردن (۲۷ر، ۳۶ر، ۴۱پ، ۴۲ر، ۸۰ر، ۸۶ر؛ و جاهای دیگر)، گوما (۴۷پ)، گل (۷۶ر).

قلب همزه در واژه‌های عربی به حرف کرسی آنها

نمونه‌های تبدیل همزه در متن، هم در عبارات عربی - اعمّ از آیات، احادیث و... - و هم در واژه‌های عربی رایج در فارسی دیده می‌شود. برای نمونه: سیل (سئل، ۳۶ر)؛ مرایی (مُرایی، ۱۹ر، ۱۹پ).

نمایه نام کسان

در اینجا نمایه نام کسانی که از آنان در متن یاد شده یا

۱. برای نمونه واژه‌های: «ارژر» (گ ۳۰ پ، چاپ عکسی) و واژه «ساقن» (گ ۳۱ ر، همان).

سخنی از آنان نقل شده درج می‌کنیم. با این توضیح که تقریباً در همه صفحات کتاب از پیامبر (ص) یاد گشته یا خبری از ایشان نقل شده و لذا نام ایشان در نمایه آورده نشد.

ابراهیم ادهم (۲۰ر، ۲۳پ، ۵۴پ)؛ ابراهیم خلیل (۵۰پ، ۸۲ر)؛ ابن المنکدر (۸۹پ)؛ ابن سیرین (۲۸پ)؛ ابن عباس (۱۱۱پ)؛ ابن عمر خطّاب (۲۸پ)؛ ابن مسعود (۱۳ر، ۳۳پ، ۱۰۳پ، ۱۰۴ر، ۱۰۸ر)؛ ابوالدردا (۱۰۷ر)؛ ابوالعالیه (۳۴ر)؛ ابوالقاسم حکیم (خواجه... ۶۲پ)؛ ابوبکر صدیق (۵۹پ، ۶۰ر، ۶۹ر)؛ ابوبکر وراق (۸۰پ)؛ ابوحمزه البغدادی (۶۷پ)؛ ابوحنیفه (۵ر، ۸۲پ)؛ ابوذر (۶۹ر، ۸۸ر)؛ ابوعلی دقاق (۴۵پ)؛ ابوهیره (۳۹پ، ۷۰پ)؛ ابویزید بسطامی (۵۴ر)؛ ابی‌بن کعب (۳۳پ)؛ احنف بن قیس (۴۰پ)؛ انس بن مالک (۱۱۱پ)؛ ایوب (پیامبر، ۹۳ر)؛ ثعلبه (از یاران پیامبر، ۵۲ر)؛ جنید (۷۱پ)؛ حاتم اصم (۷۲پ)؛ حاتم طائی (۵۲ر)؛ حزقیل پیغمبر (۳۷پ)؛ حسن بصری (۳۸ر، ۶۰پ)؛ حسن بن علی (امام... ۵۱پ)؛ خالد ربیعی (۷۲ر)؛ داود طائی (۶۲ر، ۷۶ر)؛ ربیع بن خشمیم (گویا ربیع بن خشم، ۳۴ر)؛ زلیخا (۱۰۲ر)؛ زن ابولهب (۷۸ر)؛ سُدی (۶۰پ)؛ سعد (از معاصران پیامبر (ص)، ۲۴ پ، ۳۴ر)؛ سعید بن جبیر (۱۱۱پ)؛ سفیان بن حصین (۷۳ر)؛ سفیان بن عیینه (۵پ)؛ سفیان (ظ ثوری، ۸۰پ)؛ سلمان فارسی (۳۳پ)؛ سلیمان (پیامبر، ۵۷پ، ۱۰۴ر)؛ سلیمان دارانی (۵۳ر)؛ شقیق بلخی (بعضی جاها «شقیقی»، ۶ر، ۱۸پ، ۲۹ر، ۵۵پ، ۱۰۷پ)؛ عایشه (۶۲ر، ۷۱پ، ۷۷پ)؛ عبدالرحمن کتانی (۴۲ر)؛ عبدالله کتانی (۱۵پ)؛ عبدالله بن معتمر (۵۶پ)؛ عثمان بن عفان (۱۰۹ر، ۱۱۰ر)؛ عزیر پیغامبر (۶۱پ)؛ علی بن ابی طالب (امام... ۵۳پ، ۵۵پ، ۵۷ر، ۸۴ر، ۹۰ر)؛ عمر بن خطاب (۳۳پ، ۳۵ر، ۸۰پ، ۸۵پ، ۹۸پ)؛ عیسی پیغمبر (۳۸پ، ۶۹پ مکرر)؛ فاطمه [زهرا] (دخت نبی، ۹۰ر)؛ فضیل بن عیاض (۴۶پ، ۵۴پ، ۶۸پ)؛ قتاده (۵۶پ)؛ کعب الاحبار (۵۹ر مکرر، ۷۸پ)؛ هر دو جا: کعب اخبار)؛ لقمان حکیم (۵۱پ، ۶۶پ)؛ مجاهد (۱۰۸پ)؛ مدغم غلام پیغامبر، ۸۱ر)؛ مطرف بن شخیر (۵۱ر)؛ معاذ بن جبل (۶۶پ، ۱۰۰پ)؛ معاویه (۳۹پ)؛ معروف کرخی (ف: ۲۰۰ق، ۴۰پ)؛ موسی (پیامبر، ۲۵ر، ۶۲ر، ۷۰پ، ۷۱ر، ۷۸پ، ۹۰ر، ۱۰۶ر)؛ وهب بن

۲. در متن بدین روایت اشاره شده است: یا علی! فاطمة بضعة منی.

دانش پژوه، محمدتقی، «نگاهی گذرا به پیوند فرهنگی ایران و چین»، [نشریه] نسخه‌های خطی، ج ۱۲، ص ۱۰۰۶-۱۰۳۵.

السمعی، الامام ابی سعد عبدالکریم بن محمد بن منصور التیمی، الانساب، عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالجنان، ۱۴۰۸ ق.

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، دیوان، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران: کتابخانه سنایی، [بی تا].

صفری آق قلعه، علی، «تکمله‌ای بروصیت‌نامه‌ی خواجه نظام‌الملک طوسی»، گزارش میراث، آذر - دی ۱۳۸۷ (پیاپی ۲۷-۲۸)، ص ۲۲-۲۶.

کاشغری، محمد بن حسین بن محمد، دیوان لغات التترک (چاپ عکسی نسخه ۴۱۸۹ مجموعه اسماعیل امیری در کتابخانه ملت استانبول، مورخ ۶۶۴ ق)، استانبول، ۲۰۰۸ م. با مشخصات ترکی زیر:

Kitabu Divani logati 't-Turk (Tipkibasim), Yayina Hazirlayan Şaban Kurt, Istanbul, T. C. kultur ve turizm bakanligi yayinlari, 2008.

نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد، تفسیر نسفی (۲ ج)، تصحیح عزیزالله جوینی، تهران: سروش، ۱۳۷۶ ش.

منته (۳۶ پ، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۱۰۹ ر)؛ هریره (ظ: ابوهریره، ۵۸ مکرر)؛ یحیی پیغمبر (۳۸ پ)؛ یحیی بن اکثم (۷۸ ر)؛ یحیی بن معاذ الرازی (۲۶ پ، ۹۹ ر)؛ یزید بن ابی حبیبه (۲۹ ر)؛ یوسف پیامبر، ۱۰۲ ر).

چند جا هم از اثری با نام «کتاب مناجات» یاد شده که به درستی ندانستیم مقصود چه متنی است (ر.ک: ۲۶، ۸۳ ر).

شعر فارسی در متن

در سراسر متن تنها یک شعر فارسی درج شده (گ ۹۲ پ) که گوینده آن را نیافتیم و چنین است:

از اوّل حال دوستی بنمودی
وآنکه چو یکی درخت بی بر بودی
چون وصف محبّان مرا بشنودی
آگاه شدی که باد می‌پیمودی

گفتنی اینکه شادروان محمدتقی دانش پژوه در مقاله «نگاهی گذرا به پیوند فرهنگی ایران و چین» (ص ۱۰۲۳) مشخصات نسخه‌ای از این اثر موجود در مسجد دون‌شه (Dong Se) را به اختصار یاد کرده‌اند. نیز تصویر نسخه‌ای دیگر از این اثر متعلق به یکی از کتابخانه‌های چین به شماره عکس ۱۴۷۴ در فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (حافظیان ۱۳۸۸: ۳۳۹/۴ - ۳۴۱) موجود است.^۱

کتابنامه

حافظیان بابلی، ابوالفضل، ۱۳۸۸، فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۴، قم: کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.

خاقانی شروانی، تحفة العراقرین، به کوشش علی صفری آق قلعه، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۷ ش.
تفسیر قرآن پاک (چاپ عکسی نسخه دانشگاه لاهور)، با مقدمه مجتبی مینوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۴ ش.
خوارزمی، محمد بن احمد بن یوسف، مفاتیح‌العلوم، تحقیق فان فلوتن، لیدن، بریل، ۱۸۹۵ م.

۱. این نسخه را دوست گرامی جواد بشری به نگارنده یادآور شد.

گزارش میراث